



Analyzing and investigating the damage of traditions of proverb interpretations in Golden thought and knowledge

Khadijeh Amiri ^{a*}, Mohammad Taghi Diari Bidgoli ^b

^a PhD student of Comparative Exegesis, Department of Quran and Hadith Sciences, Faculty of Theology, University of Qom, Qom, Iran

^b Professor, Department of Quran, and Hadith Sciences, Faculty of Theology, University of Qom, Qom, Iran

KEYWORDS

Knowledge, Dhahabi, pathology, narratives

Received: 24 March 2024;

Accepted: 23 July 2024

Article type: Research Paper

DOI: 10.22034/ij.2024.2025430.1030

ABSTRACT

Commentary narrations are one of the important sources of understanding the Qur'an and their pathology is essential. Dhahabi has discussed many topics in his book *Al-Tafsir* and *Al-Mafisirun*. Ma'raf also criticized Dhahabi's point of view in this regard in his book *Al-Tafsir* and *Al-Mafisirun Fi Thaubā Al-Qashib*. The following essay has investigated the damage of the traditions of the interpretations of the proverbs in the perspective of gold and knowledge through a descriptive-analytical method. The author has achieved the following points in the analysis of the three damages: 1. Ma'raf and Dhahabi stated the existence of fake news as the most important reason for the weakness of the interpretations of the proverbs, but they disagree on the origin and time of forging the hadith. Dhahabi implicitly considers the emergence of the forgery of hadith after the martyrdom of Hazrat Ali (pbuh) and attributed it to Shia. attributes, but Mr. Marafet stated that the beginning of hadith falsification was at the time of Mu'awiyah and he does not consider the contexts of the narrations at the time of the Prophet (PBUH) far from his mind. 2. Dhahabi considers the Age of Sahaba to be the entry of the Israelites into the field of interpretation, and he cites evidence from verses and narrations about the permissibility of the Sahaba to refer to the People of the Book, but Ma'raf rejects this view and considers the audience of the verses mentioned by Dhahabi to be polytheists, which goes back to the beginning of the prophethood of the Prophet (pbuh). And the wrong understanding of the hadith "Hadthwa on Bani Israel wa la haraj" is the reason for the spread of Israel. 3. Dhahabi stated that the omission of the chain of transmission is the most important reason for the weakness of the hadiths, and the knowledge also states that the weakness of the chain of transmission is the reason for the lack of credibility of the narrations, but he did not rely only on the chain of transmission to accept the narration, but when the content of the narrations The verses clear the ambiguity, even if the document is not acceptable, the hadith will be considered.

* Corresponding author.

E-mail address: kh.amiri1365@gmail.com

©Author





تحلیل و بررسی آسیب‌های روایات تفاسیر مأثور در اندیشه ذهبی و معرفت

خدیدجه امیری الف*، محمدتقی دیاری بیدگلی ب

الف دانشجوی دکتری تفسیر تطبیقی، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه قم، قم، ایران،

kh.amiri1365@gmail.com

ب استاد گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه قم، قم، ایران، mt_diari@yahoo.com

واژگان کلیدی	چکیده
معرفت، ذهبی، آسیب شناسی، تفاسیر مأثور	روایات تفسیری یکی از منابع مهم فهم قرآن بوده و آسیب شناسی آن‌ها امری ضروری است. ذهبی در کتاب <i>التفسیر و المفسرون</i> مباحث متعددی را بحث کرده است. از جمله به بررسی آسیب‌های این دسته از روایات پرداخته است. معرفت نیز در کتاب <i>التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب</i> به نقد دیدگاه ذهبی در این راستا مبادرت کرده است. جستار پیش رو به روش توصیفی-تحلیلی به بررسی آسیب‌های روایات تفاسیر مأثور در نگاه ذهبی و معرفت پرداخته است.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۱/۰۵	نگارنده در تحلیل آسیب‌های سه گانه به موارد ذیل دست یافته است:
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۰۲	۱. معرفت و ذهبی مهم‌ترین اسباب ضعف تفاسیر مأثور را وجود اخبار جعلی بیان کرده اند، اما در منشا و زمان جعل حدیث اختلاف نظر دارند ذهبی بطور ضمنی پیدایش جعل حدیث را بعد شهادت حضرت علی (ع) می‌داند و آن را به شیعه نسبت می‌دهد، اما آقای معرفت آغاز جعل حدیث را زمان معاویه بیان نموده و زمینه‌های وضع روایات را در زمان پیامبر (ص) دور ذهن نمی‌داند.
مقاله علمی پژوهشی	۲. ذهبی عصر صحابه را ورود اسرائیلیات به حوزه تفسیر دانسته و دلایلی از آیات و روایات را مبنی بر جواز رجوع صحابه به اهل کتاب نقل می‌کند، اما معرفت این دیدگاه را رد کرده و مخاطب آیات مورد نظر ذهبی را مشرکان می‌داند که به اوایل نبوت پیامبر (ص) بر می‌گردد. و برداشت غلط از حدیث «حدثوا عن بنی اسرائیل و لا حرج» علت گسترش اسرائیلیات می‌داند
	۳. ذهبی حذف سند را مهم‌ترین دلیل اسباب ضعف روایات بیان کرده است معرفت نیز وجود ضعف سند را علل کم‌اعتباری روایات بیان می‌کند، اما وی برای پذیرش روایت تنها بر سند آن تکیه نکرده است بلکه زمانی که محتوای روایات از آیات رفع ابهام نمایند حتی اگر سند آن قابل پذیرش نباشد حدیث قابل اعتنایی خواهد بود.

۱. بیان مسئله

در باب عوامل پیدایش و گسترش آسیب‌های تفاسیر روایی، مسایل فراوانی دخیل بوده و واضح است که همه‌ی این عوامل و علل از نظر اهمیت و نقش و تأثیر، در یک سطح نیستند؛ اهم اسباب ضعف روایات به سه امر بر می‌گردد. ۱. ضعف سلسله‌سندها و ارسال آن‌ها یا حذف کامل اسناد که باعث خدشه در تفسیر نقلی است. ۲. فراوانی

حدیث‌پردازی و جعل که موجب سلب اعتماد می‌شود. ۳. فزونی اسرائیلیات در تفسیر و تاریخ که تفسیر نقلی را کم‌ارزش و کم‌اعتبار ساخته است (معرفت، ۱۳۷۹ ه. ش، ۲/ ۲۴، ذهبی، بی تا، ۱/ ۱۱۵).

به گواهی تاریخ، حدیث اواخر قرن اول هجری نوشته شده، بنابراین بیش از یک قرن بطور شفاهی دهن به دهن چرخیده است تا سرانجام مرحله تدوین فرا رسید. طبیعی است در سیر تطورات خود از ناحیه سند و متن دچار کم و زیاد شده باشد از طرفی افرادی سودجو بودند که در این میراث گرانبها به اغراض متعدد حذف و اضافات بسیاری انجام داده باشند. همین موجب شده است که اعتماد بر این میراث گرانبها کم رنگ شده یا به طور کلی از میان برود. در همان زمان افراد مغرضی بودند که در صدد تحریف تفسیر واقعی کلام خداوند برآمدند و از این جهت بود که حضرت رسول فرمودند: «من فسر القرآن برأیه فلیتوبوا مقعده من النار» (ابن ابی جمهور، ۱۴۰۵ ه. ق، ۴/ ۱۰۴).

یکی از بهترین، صریح‌ترین و متقن‌ترین راههای درک آیات قرآن بهره مندی از روایت صحیح‌السند و موثق‌الصدور می‌باشد که به نظر همگان پذیرفته شده است. بسیاری از روایات که به یکی از ائمه (ع) نسبت داده شده و سندش ضعیف و یا دلالتش مخدوش باشد قابل استناد نبوده و تا زمانی که صحتش به یکی از معصومان اثبات نشود قابل پذیرش نیست.

در طول زمان به تفاسیر منقول از صحابه و تابعان اشکالات زیادی راه یافته است و در اغلب آن‌ها ضعف و سستی به حدی است که نمی‌توان به آن‌ها اعتماد کرد؛ بطوری که صحیح و سقیم به هم آمیخته شده و تشخیص آن‌ها از هم دشوار است. از مهم‌ترین عوامل سلب اعتماد به روایات منقول وجود روایات متضاد و متناقض به یک راوی است (معرفت، ۱۳۷۹ ه. ش، ۲/ ۲۴).

در پژوهش حاضر به بررسی آسیب‌های تفاسیر روایی که عبارت از: **جعلیات، اسرائیلیات و حذف سند** است در اندیشه‌های دکتر ذهبی و آیت الله معرفت پرداخته می‌شود.

۲. پیشینه تحقیق

- پژوهش‌هایی که پیرامون دیدگاه‌های ذهبی و معرفت به نگارش در آمده است عبارت است از:
۱. «بررسی اسرائیلیات در تفسیر قرآن با تأکید بر دیدگاه علامه عسکری و آیت الله معرفت» این تحقیق توسط خانم صدیقه رنجبر با راهنمایی استاد محمدتقی دیاری بیدگلی و مشاوره محمد علی تجری انجام گرفته است.
 ۲. «نقد و بررسی نظرات ذهبی در باب اسرائیلیات» توسط خانم صدیقه پورباقری زرنندی با راهنمایی استاد فاطمه السادات تهامی و استاد مشاوره استاد احمد امامزاده. در مقطع کارشناسی ارشد نوشته شده است.
 ۳. «مقایسه تطبیقی التفسیر و المفسرون ذهبی و آیت الله معرفت»، نویسنده سیرا آگاه، استاد راهنما علی غضنفری و استاد مشاوره‌الیاس کلانتری. سال انتشار ۱۳۸۸.
 ۴. «نگرشی بر دیدگاه‌های ذهبی در التفسیر والمفسرون» نویسنده فاطمه نعمتی با راهنمایی استاد مرتضی ایروانی نجفی دانشگاه فردوسی، سال انتشار ۱۳۶۲.
 ۵. «نقد و بررسی آرای دکتر ذهبی در کتاب التفسیر و المفسرون»، پدید آورنده مرتضی طالبی، نشریه پژوهش شماره نشریه ۸ - تاریخ انتشار ۱۳۸۸.

۶. «تحلیل دیدگاه‌ها و مبانی آیت الله معرفت در کاربرد، دامنه و اعتبارسنجی روایات تفسیری» زهرا اخوان صراف. فصلنامه علوم حدیث. پاییز ۱۳۹۷ ش.

پیشینه‌ی موضوع نشانگر آن است که پژوهش‌های انجام شده بطوری کلی به بررسی دیدگاه‌های دو نویسنده مذکور پرداخته اند و تحقیقی با عنوانی «آفات تفاسیر ماثور» در اندیشه آقایان ذهبی و معرفت در قالب مقاله در این زمینه از محققان و نویسندگان نگارش و نشر نیافته است و یا دست کم نویسنده از آن‌ها بی اطلاع می‌باشد. بنابراین، تحقیق پیش رو از این لحاظ کار نو و بدیعی به شمار می‌آید.

۳. تعریف تفسیر ماثور از دیدگاه ذهبی و معرفت

«تفسیر ماثور شامل آنچه در خود قرآن آمده برای توضیح و تفصیل برخی از آیات و آنچه از رسول خدا (ص)، صحابه و تابعین نقل شده است» (ذهبی، ۱۳۹۸ هـ، ج ۱، ص ۱۱۲) از نگاه معرفت تفسیر ماثور به شرح و تفسیر آیات مبهم می‌پردازد که در وهله اول اساس آن بر قرآن استوار بوده و سپس بر روایات پیامبر ص و ائمه (ع)، و سپس روایاتی که از صحابه و تابعین نقل شده است. این گونه تفاسیر از نظر ارزش با یکدیگر تفاوت دارند (معرفت، ۱۳۷۹ ش. ۱۷ / ۲).

از نظر ذهبی درباره صدور این نوع روایات از تابعین در تفسیر اختلاف دیدگاه وجود دارد، از این جهت که آیا نظر و دیدگاه خودشان بوده، مانند آنچه در کتب تفسیر مانند ابن جریر و بقیه آمده یا منقولات پیامبر (ص) یا صحابه است (ذهبی، بی تا، ج ۱، ۱۱۲) معرفت نیز علت اینکه روایات تابعان را جزء تفاسیر نقلی محسوب شده است، فراوانی این نوع روایات در تفاسیر نقلی قدیمی مثل تفسیر ابن جریر و دیگران و نیز اعتمادی که به آن‌ها شده است. بنابراین روایات تابعیان را در کنار منقولات صحابه و بلکه هم‌طراز احادیث پیامبر (ص) و دیگر ائمه (ع) قرار داده‌اند (معرفت، ۱۳۷۹ ش. ۲۰ / ۲۴).

۴. دلایل ضعف روایات ماثور و علل آن در نگاه ذهبی

ذهبی پیرامون ضعف روایات چندین بحث مطرح می‌کند و دلایل ضعف آن‌ها را سه امر می‌داند: اول گسترش وضع در تفسیر، دوم ورود اسرائیلیات و سوم حذف سند. آقای معرفت در بحث سند روایات به این نکته اشاره کرده اند که اگر محتوای حدیثی با عقل مطابقت داشته باشد و لو اینکه سند آن مشکل داشته باشد قابل قبول است و عکس این مطلب نیز صادق است یعنی اگر حدیثی به لحاظ سندی و قابل قبول باشد اما از محتوای آن مخالف عقل باشد قابل اعتنا نمی‌باشد. در بحث از سند روایات از نظر معرفت مباحثی در این مورد مطرح شده است.

۴. ۱. جعل و وضع در تفسیر

ابو شهبه می‌گوید: «موضوع» در لغت برگرفته از وضع شی یعنی گذارند، به دنیا آمدن بچه را نیز وضع حمل گویند؛ اما در اصطلاح پیشوایان حدیث، بر حدیث مختلق، مصنوع و مکذوب بر پیامبر (ص) و به صحابه و تابعین بعد از ایشان اطلاق می‌گردد؛ اما در هنگام به کارگیری به پیامبر (ص) نسبت داده می‌شود. موضوع را از جنبه ای دیگر مقید گویند یعنی به شخص خاصی مانند ابن عباس مقید می‌کنند.

موضوع و مجعول به لحاظ محتوا و متن بر دو نوع است: اول؛ کسی که از جانب خود کلامی را وضع و ایجاد می‌کند و سپس به پیامبر (ص)، صحابی و تابعی نسبت می‌دهد. دوم؛ سخنان باطل صحابی، تابعین و برخی صوفیه، فلاسفه یا اسرائیلیات که برای ترویج و کسب مقبولیت به پیامبر (ص) نسبت می‌دادند (ابو شهبه، بی تا، ۱۴ و ۱۵).

ذهبی آغاز جعل حدیث را سال ۴۱ هجری می‌داند؛ یعنی بعد از شهادت حضرت علی (ع) که اختلاف سیاسی میان مسلمانان افزایش یافت و به فرقه‌های متعدد تقسیم شدند. در آن روزگار اهل بدعت و پیروان هوا و هوس ظهور کردند و بدعت‌های خود را ترویج کردند (ذهبی، بی تا، ج ۱ ص ۱۱۴).

آیه الله معرفت به نقل از ابن الحدید آغاز وضع و جعل حدیث را در زمان معاویه می‌داند که به دست او آغاز شد و معاویه برای جعل و تحریف روایات جایزه قرار می‌داد تا به اهداف شوم خود دست یابد و در عهد عباسیان رو به فزونی نهاد و گسترش یافت (معرفت، ۱۳۷۹ ه. ش، ۲/۲۶).

* ارزیابی

در نقد دیدگاه ذهبی و معرفت باید گفت:

سخن پیامبر (ص) پیغمبر (صلی الله علیه و آله) در وصیتش به علی (علیه السلام) فرمود: ای علی هر که به من نسبت دروغ بدهد، حتما جایگاهش پر از آتش خواهد شد... («... فَبِوَصِيَّةِ النَّبِيِّ (ص) لِعَلِيِّ (ع) يَا عَلِيُّ مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا...») (ابن بابویه، ۱۴۱۳ ق. ۴ / ۳۶۴، ابن ابی جمهور، ۱۴۰۵ ق. ۴ / ۱۰۴) بر پایه همین روایت؛ سلیم بن قیس هلالی به روایتی از امام علی (ع) اشاره می‌کند که به جعل حدیث در دوره پیامبر (ص) اشاره کرده است امام علی علیه السلام: در زمان حیات پیامبر چندان به آن حضرت دروغ بستند که خطبه ای ایراد کرد و فرمود: ای مردم! کسانی که بر من دروغ می‌بندند، زیاد شده‌اند؛ هر کس به عمد بر من دروغ بزند، جایش در آتش است. با این حال بعد از پیامبر باز بر او دروغ بستند (صدوق، ۱۴۱۴ ق، ۱۱۸).

این احادیث دلالت دارند بر اینکه پیشینه جعل حدیث به دوران حیات پیامبر اکرم (ص) بر می‌گردد و حاکی از آن است هر کسی چیزی را به دروغ به پیامبر (ص) نسبت دهند، جایگاه وی دوزخ است و بر خلاف دیدگاه ذهبی که آغاز جعل حدیث را سال ۴۱ نقل کرده و معرفت که زمان معاویه می‌داند، نشان می‌دهد که در حیات پیامبر (ص) زمینه و رگه‌هایی از جعل و تحریف در احادیث نبوی رخ داده یا بیم آن می‌رفته است، با این حال در سالهای بعد از حیات پیامبر (ص) به دلایل مختلف به طور قطع جعل و وضع به صورت گسترده ای رخ داد.

۲.۴. اسباب جعل حدیث

ذهبی عوامل متعددی برای وضع حدیث بر می‌شمارد. وی یکی از علل وضع در تفاسیر مآثور را اختلافات سیاسی و تعصبات مذهبی می‌داند. در آن زمان که این اختلافات پیش آمد امت به دو گروه شیعه و خوارج تقسیم شده، خوارج از شیعه روی گردان شدند و به مخالفت برخاستند. هر کدام از اینها برای به کرسی نشاندن عقاید خویش در تلاش بودند مؤیدی از قرآن بر عقاید خویش بیابند از این رو شیعیان به پیامبر (ص) و علی و سایر اهل بیت (ع) اقوال تفسیری فراوانی نسبت دادند. خوارج نیز تعبیر فراوانی را که گواه بر عقیده آنان بود اقامه کردند و آن را به پیامبر (ص) و یا یکی از اصحاب آن حضرت نسبت دادند (ذهبی، بی تا، ۱۱۴).

نویسنده التفسیر والمفسرون آورده است که صبغه سیاسی در این عصر تأثیر آشکاری در توسعه وضع در تفسیر به جای گذاشت و خاطر نشان می‌شود که روایات علی (ع) و ابن عباس از حد فراوانی فراتر رفته است. این امر ما را بر آن می‌دارد که بگوییم روایات جعلی که به این دو نفر نسبت دادند به مراتب بیشتر از دیگران بوده است. دلیل این امر آن است که علی (ع) و ابن عباس از اهل بیت نبوت هستند، نسبت دادن احادیث موضوع به این دو تن بیشتر از دیگران مورد پذیرش واقع می‌شد و نیز مقام و موقعیت علی (ع) در میان شیعیان طوری بود که هیچ کدام این موقعیت را نداشتند. پس سخنانی به وی نسبت می‌دادند که جایگاه وی بالاتر برود. و ابن عباس هم از نسل خلفای عباسی بود. و مردم برای نزدیک شدن به آن‌ها سعی در کثرت روایت از وی می‌نمودند این نشان می‌دهد که رنگ سیاسی تأثیر آشکاری بر تفسیر ماثور داشته است (همان، ۱۱۵-۱۱۶).

ذهبی در صدد است پیدایش وضع و جعل در روایات تفسیری را به شیعه نسبت دهد. در بیانی دیگر می‌گوید: علت این جعل و دسیسه ناکامی دشمنان اسلام است که نتوانستند از طریق جنگ به اهداف خود برسند (همان، ۱۱۶). وی یکی دیگر از اسباب جعل را از جانب اهل کفر دانسته و می‌گوید: کسانی که مسلمان حقیقی نبودند به ظاهر مسلمان شده بودند و به نیت حيله و ضربه زدن به مسلمانان به این جرگه وارد شده بودند روایات بسیاری را جعل نمودند تا به اهداف پلید و هوس های نفسانی خود جامه عمل بپوشانند. دشمنانی که نتوانستند با جنگ و زور، یا با دلیل و برهان، این دین را تضعیف کنند، عمداً به دسیسه و جعل در روایات تفسیری پرداختند (همان).

آقای معرفت مهم ترین اسباب ضعف تفاسیر نقلی را وجود احادیث جعلی می‌داند؛ زیرا در کنار جعل احادیث، مسائل مختلف مذهبی، انگیزه برای تحریف و جعل این نوع اخبار را افزایش داد، این انگیزه ها شامل مسائل سیاسی، مذهبی، کلامی و حتی عاطفی باشد. نمی‌توان گفت این امور به خاطر سوء نیت بوده بلکه ممکن است به خاطر بی دقتی، به تحریف و جعل منجر شده باشد. وی می‌گوید: به خاطر اینکه در آن زمان قرآن محور اساسی بود و دیگر مسائل اعم از دین و سیاست بر محور آن می‌چرخید، بنابراین پیروان هر مذهبی به قرآن چنگ می‌زدند و از رهگذر آیات برای رسیدن به اهداف شان اعم از خیر یا شر طریقی می‌یافتند که این امر باعث ترویج و دروغ پردازی در زمینه تفسیر و حدیث در آن روزگار شد (معرفت، ۱۳۷۹ ه ش، ۲/۲۶).

آیه الله معرفت علل متعددی دیگری را برای وضع بر می‌شمرد از جمله:

احادیثی که توسط زنداقه مسلمان نما و منافقان جعل شده، و قصد آنان فساد در دین و ایجاد اختلاف و تفرقه بین مسلمانان بود. زمانی که مذاهب و دیدگاه های مختلف ظهور کردند و هر گروهی با همه توان تلاش نمودند که مذهب و عقیده خود را نیرومند کنند و به مرور زمان باب مجادله و بگو مگو درباره مذاهب و آرای گوناگون باز شد و تنها هدف در آن محکوم کردن طرف مقابل بود هر چند به قیمت کم ارزش نمودن دین باشد (همان، ۲۷).

۵. اسرائیلیات

۵.۱. مفهوم شناسی اسرائیلیات

«اسرائیلیات» جمع اسرائیلیه به معنای قصه یا داستانی است که ریشه اسرائیلی دارد و یا زنجیره سند داستان به چنین منشایی ختم شود. اعم از شخص یا کتاب. واژه «اسرائیلی» منسوب به «اسرائیل» لقب حضرت یعقوب (ع) می‌باشد و یهودیان چون به او منتسب اند به این نام مشهورند. این انتساب می‌تواند دینی یا نسبی باشد؛ یعنی هرکس

آیین یهود را انتخاب کند «اسرائیلی» نامیده می‌شود؛ خواه منتسب به یکی از نوادگان حضرت یعقوب باشد یا نباشد (جیمس هاکس، ۵۳، ۱۳۹۴). ابو شهبه می‌گوید: مراد از اسرائیل یعقوب (ع) یعنی بنده خدا است و بنی اسرائیل همان فرزندان یعقوب و کسانی را گویند که در طول تاریخ بعد از آن‌ها از راه تناسل زاده می‌شوند (ابو شهبه، بی تا، ۱/ ۱۲).

واژه «اسرائیلیات گرچه به معنای داستان‌هایی است که از منابع اهل کتاب نشأت گرفته است ولی در اصطلاح مفسران و اهل حدیث مفهوم گسترده تری یافت و همه قصه‌های قدیمی را که از گذشتگان وارد تفسیر و حدیث و تاریخ شده بود در بر می‌گرفت (معرفت، ۱۳۷۹ ه. ش، ۲/ ۷۲).

۲.۵. منشا رواج اسرائیلیات

ذهبی ورود اسرائیلیات به حوزه تفسیر را مربوط به عهد صحابه می‌داند چون در قرآن و تورات و انجیل مسائل مشترکی یافت می‌شد، اما قرآن به صورت مختصر به آن‌ها پرداخته است اما تفصیل مطالب را می‌توانستند در تورات و انجیل بیابند. مراجعه به اهل کتاب یکی از مصادر تفسیر نزد صحابه بوده است هرگاه در قرآن به طور کلی به موضوعی اشاره شده بود صحابه میل داشتند به اهل کتاب برای تفصیل بیشتر مراجعه کنند در نتیجه فرهنگ و معارف آن‌ها با اسلام آوردنشان به حوزه اسلام وارد شد (ذهبی، بی تا، ۱/ ۱۲۵).

معرفت بر این عقیده است که همه صحابه به اهل کتاب به عنوان یکی از مصادر تفسیری مراجعه نمی‌کردند و نظر ذهبی را رد می‌کند که می‌گوید: همه صحابه به اهل کتاب رجوع می‌کردند چون علمای صحابه به شدت از رجوع به دیگران که اطلاعات نادرستی داشتند خودداری می‌کردند (معرفت، ۱۳۷۹ ه. ش، ۲/ ۱۱۶).

ذهبی بر این عقیده است که صحابه راجع به همه چیز از اهل کتاب سؤال نمی‌کردند و هر چیزی را از آنان نمی‌پذیرفتند، بلکه از چیزهایی سؤال می‌کردند که خلاصه آن در قرآن بیان شده بود. اگر مطلبی از جانب پیامبر (ص) برای آن‌ها ثابت شده بود دیگر سراغ اهل کتاب نمی‌رفتند که دچار شبهه بشوند و نوعاً از مسائل بیهوده باشد مثلاً رنگ سگ کهف (ذهبی، بی تا، ۱/ ۱۲۵).

معرفت می‌گوید: بعد از اندک زمانی مسلمانان از بد طینتی اهل کتاب آگاهی یافتند و دیگر به آن‌ها رجوع نکردند و آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً...» آل عمران: ۱۱۸ به طور واضح و جدی مسلمانان از مراجعه به اهل کتاب نهی کرد. پس از نزول آیه پیامبر (ص) هم بشدت مسلمانان را نهی کرد و از منع شدید پیامبر (ص) هیچ کدام از صحابه جرأت نمی‌کردند به اهل کتاب رجوع کنند و یا از کتابهایشان چیزی نقل کنند این حالت تا پایان حیات پیامبر (ص) ادامه داشت (معرفت، ۱۳۷۹ ه. ش، ۲/ ۱۱۱).

ابن کثیر نسبت به عکس العمل پیامبر (ص) در مقابل اهل کتاب از عمر نقل می‌کند: وی گفته است:

از روی کتابهای اهل کتاب نسخه‌ای نوشتم و آن را در پوستی آوردم. پیامبر (ص) به من فرمود: در دستت چیست؟ عرض کردم نوشته‌ای است تا به علم خویش بیفزایم. پیامبر (ص) چنان خشمگین شد که گونه‌هایش از خشم سرخ شد و سپس دستور نماز جماعت داد و بعد از نماز فرمود: ای مردم من کامل‌ترین و آخرین سخن را برای شما آورده‌ام و آن را پاک و پاکیزه و بی هیچ ایرادی بر شما عرضه کرده‌ام؛ پس سبکسری نوزید و آگاه باشید کم خردان شما را فریب

ندهند! بلند شدم و گفتم: ما به خداوند به عنوان پرورگار و به اسلام به عنوان دین و به تو به عنوان پیامبر(ص) ایمان داریم و راضی هستیم(ابن کثیر، ۱۴۱۹ ه.ق، ۲/۴۶۷).

معرفت بر این باور است در زمان خلافت عمر به اهل کتابی رجوعی نبوده، اما عللی همچون افراد تازه مسلمان و بیگانه بودن این افراد با معارف اسلام و ابتدایی ترین اصول شریعت، باعث ورود اسرائیلیات و مطالب خرافی اهل کتاب در میان مسلمانان شد. افرادی مانند کعب الاحبار افسانه ها و داستان های خود را پراکندند و عبد الله بن عمرو بن عاص مطالب ناصواب و دروغ خود را آشکار ساخت و ابو هریره بیهوده های خود را رواج داد. و عمر به تمیم بن اوس داری اجازه داد آشکارا به مسجد برود و برای مردم قصه بگوید(معرفت، ۱۳۷۹، ۲/۱۱۱)

ابن کثیر پس از نقل روایاتی درباره اینکه مقصود از ذبیح اسحاق می باشد یا اسماعیل، می گوید: این روایات همگی از کعب الاحبار صادر شده و به دلیل اینکه در زمان خلیفه دوم مسلمان شد به نقل از کتب پیشینیان برای عمر پرداخت و خلیفه دوم بارها پس از شنیدن روایات وی اجازه می داد تا مردم به احادیث وی گوش فرا دهند(ابن کثیر، ۱۴۱۹ ه.ق، ۴/۱۷).

به گفته ابو شهبه، دهه دوم بعد از رحلت پیامبر (ص)، عصر رواج اسطوره ها، افسانه ها و اسرائیلیات است و بدعت و قصه گویی در اواخر خلافت عمر اتفاق افتاد(ابوشهبه، بی تا، ۸۹).

۵.۲.۱. دلایل ذهبی برای رواج اسرائیلیات

۵.۲.۱.۱. آیات

ذهبی بر جواز مراجعه به اهل کتاب به چند آیه استدلال کرده است و بر این باور است که از نظر قرآن رجوع به اهل کتاب منعی نداشته است. از جمله آیه «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ نحل: ۴۳ و سایر آیاتی که دارای مضامین مشابه اند از قبیل: اسراء: ۱۰۱. زخرف: ۴۵ و اعراف: ۱۶۳.

از دیدگاه ذهبی این آیات پیامبر (ص) را به پرسش از اهل کتاب فرا می خواند و همگی بر جواز رجوع به آنان دلالت دارد البته نه در همه چیز، بلکه تنها درباره موضوعاتی که دچار تحریف نشده بودند و هم سو با قرآن است و حجت را بر همه تمام می سازد(ذهبی، ۲۰۰۵، م، ۶۰-۶۳).

ایه الله معرفت استدلال به این آیات را از چند جهت رد می کند:

اول: مخاطب در آیه ۴۳ سوره نحل و دیگر آیات مشابه گرچه پیامبر (ص) است ولی مقصود کسانی هستند که در رسالت وی تردید داشتند. خداوند به آنان توصیه می کند که برای شناخت ویژگیهای پیامبر (ص) به کتابهای آسمانی قبلی رجوع کنند و از علمای با انصاف اهل کتاب جوای این حقیقت شوید(معرفت، ۱۳۷۹ ه.ش، ج ۲ صص ۸۳ و ۷۳، مغنیه، ۱۳۷۸ ه.ش. ۴/۷۹۹، فخر زازی، ۱۴۲۰ ه.ق. ۲۰/۲۱۰؛ طباطبایی، ۱۳۷۴ ه.ش، ۱۲/۳۷۵).

دوم: مخاطب در آیه «فَإِنْ كُنْتُمْ فِي شَكٍّ مِنْ رَبِّكُمْ لَسَوْفَ نُنزِّلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ حِجَابًا فَتَكُونَ كَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آلِهَتِهِمْ كَالْحُدِيِّ الَّذِي فِي الْكَهْفِ» (سوره بقره، ۱۰۹) که در مورد مشرکان بوده و به اوایل نبوت پیامبر(ص) بر می گردد خداوند از آن ها می خواهد در صورت شک در نبوت و یا تردید در صحت محتوای قرآن به اهل کتاب مراجعه کنند و مسلمانان صدر اسلام با نظر به این گونه آیات گمان می کردند که همچنان مراجعه به یهودیان در بعضی از مسائلی که راجع به آفرینش و تاریخ پیامبران است می توانند رجوع نمایند. این گونه آیات از باب «إِيَّاكَ أَعْنِي وَاسْمِعِي يَا جَارَةَ» است. اگر چه ظاهر آیات متوجه شخص پیامبر (ص) است؛ در واقع مقصود تردید ورزان در امر رسالت هستند که اصلا مسلمان نبودند. همان

طور که صدر و ذیل آیه گویای این حقیقت است (معرفت، ۱۳۷۹ هـ ش، ۲ / ۸۳ و ۷۳).

آیه الله معرفت در رد دیدگاه ذهبی می‌گوید: هیچ‌گونه دلالتی بر جواز مراجعه به اهل کتاب در تفسیر قرآن و تاریخ پیامبران وجود ندارد زیرا یهودیانی که در همسایگی عرب زندگی می‌کردند، به گفته ابن خلدون اهل کتاب مانند خود اعراب، بادیه نشین بودند و شناخت صحیحی از مسائل نداشتند جز اطلاعات عامیانه ای که از گذشتگان نقل شده بود در میان مردم شایعه شده بود (همان).

قرطبی در تفسیرش آورده است که روزی پیامبر (ص) شانه حیوانی را آورد که در آن مطالب نگاشته شده بود و آن را به مسلمانان نشان داد و از این که مسلمانی به جای قرآن مطلبی را از تورات یاد داشت کرده است انتقاد کرد و این آیه را تلاوت نمود «أُولَئِكَ يَكْفُرُهُمْ إِنَّا نَنْزُلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ» (قرطبی، ۱۳۶۴ هـ ش، ۱۳ / ۳۵۵).

طبرسی ذیل همین آیه نقل می‌کند: گروهی از مسلمانان بعد از نزول قرآن از تورات و انجیل صفحاتی نوشته بودند خداوند با این آیه آنان را تهدید کرد و نهی نمود و پیامبر (ص) فرمود: «جئتکم بها بیضاء» یعنی بسوی شما قرآن نورانی و پاکیزه آوردم (طبرسی، بی تا، ۱۹ / ۷۸).

۵. ۲. ۱. ۲. حدیث «حدثوا عن بنی اسرائیل و لا حرج»

دومین دلیل ذهبی برای رجوع به اهل کتاب حدیث «حدثوا عن بنی اسرائیل و لا حرج» است وی می‌گوید: صحابه از دایره حلال و حرامی که رسول خدا (ص) برای آن‌ها تعریف کرده بود خارج نشدند. رسول خدا (ص) می‌فرماید: «به قدر یک آیه هم که شده از من برای دیگران نقل کنید؛ و نیز از بنی اسرائیل سخن گوئید، که در سخن گفتن از آنان باکی نیست

ذهبی می‌افزاید که مسلمانان با سخنان پیامبر (ص) مخالفت نکردند زیرا حضرت فرمودند: «به اهل کتاب ایمان نیاورید و آن‌ها را تکذیب نکنید و بگوئید: به خدا و آنچه بر آن نازل شده ایمان آورده ایم.

وی سه دیدگاه درباره احادیث بیان میکند و می‌گوید: بین این روایات منافاتی وجود ندارد، زیرا اولی به دلیل عبرت و موعظه ای که در آن بود، اجازه داد که از شگفتی‌هایی که برای بنی اسرائیل رخ داده است، روایت کنند، زیرا دلیلی ندارد که پیامبر (ص) به آن‌ها اجازه نقل دروغ را بدهد و حدیث پیامبر (ص) به همین معنا می‌باشد که از اهل کتاب درباره موضوعاتی که اعتماد به صحت آن‌ها دارید نقل کنید. ولی آن دسته مطالبی که مخالف شریعت قرآن و یا عقل به درستی آن شهادت نمی‌دهد وانهید. اما حکم مواردی که دلیلی بر صدق یا کذب آن‌ها نیست و احتمال هر دو وجه (صدق و کذب) آن هست شریعت درباره آن سکوت کرده است و عبارت «لا تصدقوا أهل الكتاب و لا تکذبوهم» ناظر به همین معناست (ذهبی، بی تا، ۱ / ۱۲۵).

از طرفی نقل کردن این نوع اخبار تنها به عنوان داستان نزد اهل کتاب جایز است زیرا جواز انجام کاری بدون حرمت ترک آن از روایت «حدثوا عن بنی اسرائیل و لا حرج» به نظر می‌رسد که شامل نقل این گونه اخبار هم می‌شود (همان، ۲۰۰۵ م، ۶۴ و ۶۵).

آقای سبحانی حدیث ابو هریره که می‌گوید: قال: خرج علينا رسول الله (ص) ونحن نكتب الأحاديث، فقال: «ما هذا الذي تكتبون؟ قلنا: أحاديث سمعناها منك. قال: «أكتاباً غير كتاب الله تريدون، ما أضلَّ الأمم من قبلکم إلا ما اکتبوا

من الكتب مع كتاب اللهنقاض حديث «تَحَدَّثُوا عَنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَا حَرَجَ، فَإِنَّكُمْ لَا تَحَدَّثُونَ عَنْهُمْ بِشَيْءٍ إِلَّا وَقَدْ كَانَ فِيهِمْ أَعْجَبَ مِنْهُ» می‌داند و می‌گوید: این حدیث بیان‌کننده‌ی این است که غیر از قرآن هیچ چیزی را ننویسد و نگویید (سبحانی، بی تا، ج ۱، ص ۱۹) از طرفی حدیث بیشتر به وسیله عبدالله بن عمرو بن عاص و ابوهریره از پیامبر (ص) نقل شده است (بخاری، ۱۴۱۰ ه. ق. ۵/ ۵۱۴).

در نظر ذهبی روایاتی که ثابت می‌کند برخی از صحابه همچون ابوهریره و ابن عباس به بعضی از اهل کتاب که تازه مسلمان شده بودند مراجعه می‌کردند و از آنان درباره کتابهایشان می‌پرسیدند. و یا روایتی که می‌گوید: در جنگ یرموک عبد الله بن عمرو بن عاص دو بسته بزرگ به چنگ آورد و از آن دو برای مردم سخن می‌گفت و نیز با روایتی که بخاری از ابن عباس درباره منع مراجعه به اهل کتاب نقل کرده است، هیچ تعارضی ندارد.

چنانکه با روایت عبد الرزاق از ابن مسعود که در جهت منع پرسش از اهل کتاب نقل کرده است: «از اهل کتاب نپرسید؛ زیرا آنان که خود در گمراهی اند، هیچ گاه شما را هدایت نخواهند کرد.

و نیز با روایت احمد تعارضی ندارد، که بیانگر اعتراض پیامبر (ص) بر عمر است آن آگاه که عمر بن خطاب با نامه ای که از برخی از اهل کتاب دریافت کرده بود، نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد. پس آن را بر پیامبر صلی الله علیه و آله خواند و حضرت خشمگین شد و گفت: ای پسر خطاب در این باره اشتباه می‌کنی. (بدون علم و آگاهی در امری ورود کرده اید) سوگند به آن کسی که جان من در دست اوست، آن (قرآن) را سفید و پاکیزه به سوی تو آوردم، از آن‌ها چیزی نپرسید، مبادا حقی را به ناحق تکذیب کنند و یا باطلی تصدیق نمایند. سوگند به کسی که جان من در دست اوست، اگر موسی علیه السلام زنده بود، راهی جز پیروی از من نداشت. «حَدَّثَنَا سُرَيْجُ بْنُ النُّعْمَانِ قَالَ حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ أَخْبَرَنَا مُجَالِدٌ عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ عَمْرَ بْنَ الْخَطَّابِ أَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِكِتَابٍ أَصَابَهُ مِنْ بَعْضِ أَهْلِ الْكُتُبِ فَقَرَأَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَغَضِبَ فَقَالَ أُمَّتَهُوَكُونَ فِيهَا يَا ابْنَ الْخَطَّابِ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَقَدْ جِئْتَكُمْ بِهَا بَيْضَاءَ نَقِيَّةٍ لَا تَسْأَلُوهُمْ عَنْ شَيْءٍ فَيُخْبِرُوكُمْ بِحَقِّ فُتُكَدُّوْا بِهِ أَوْ بِنَاطِلٍ فَتُصَدَّقُوا بِهِ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ أَنَّ مُوسَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ حَيًّا مَا وَسِعَهُ إِلَّا أَنْ يَتَّبِعَنِي» (ابن حنبل، ۱۴۱۶ ه. ق. ۲۳/ ۳۴۹، بحرانی، ۱۴۱۱ ق، ۳۲۳/۱). زیرا صحابه رسول خدا (ص) داناترین مردم در امور دینشان بوده اند و روشی استوار و معیاری دقیق در قبول اسرائیلیاتی که به آنان می‌رسیده است داشته اند (ذهبی، بی تا، ۱/ ۱۲۵).

در مسند احمد بن حنبل چنین آمده است «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: كُنَّا فُعُودًا نَكْتُبُ مَا نَسْمَعُ مِنَ النَّبِيِّ (ص) فَخَرَجَ عَلَيْنَا، فَقَالَ "مَا هَذَا تَكْتُبُونَ؟" فَقُلْنَا: مَا نَسْمَعُ مِنْكَ، فَقَالَ: "أَكِتَابٌ مَعَ كِتَابِ اللَّهِ؟" فَقُلْنَا: مَا نَسْمَعُ، فَقَالَ: أَكِتَابٌ غَيْرُ كِتَابِ اللَّهِ امْحُضُوا كِتَابَ اللَّهِ وَأَخْلِصُوهُ" قَالَ: فَجَمَعْنَا مَا كَتَبْنَا فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ، ثُمَّ أَحْرَقْنَاهُ بِالنَّارِ، قُلْنَا: أَيُّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) أَنْتَ حَدَّثْتَ عَنْكَ؟ قَالَ: "نَعَمْ تَحَدَّثُوا عَنِّي وَلَا حَرَجَ، وَمَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا مَفْعَدَهُ مِنَ النَّارِ" قَالَ: فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنْتَ حَدَّثْتَ عَنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ؟ قَالَ: نَعَمْ، تَحَدَّثُوا عَنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَا حَرَجَ، فَإِنَّكُمْ لَا تَحَدَّثُونَ عَنْهُمْ بِشَيْءٍ إِلَّا وَقَدْ كَانَ فِيهِمْ أَعْجَبَ مِنْهُ» (احمد بن حنبل، ۱۴۲۱ ه. ق. ۲۰۰۱ - م، ۱۷/ ۱۵۷).

معرفت می‌گوید: این حدیث کنایه از زیاده‌گویی در رسوایی آنان است به این معناست که هر زشتی و پلیدی درباره اهل کتاب متصور باشد از آن‌ها سر میزند بنابراین در رابطه با آن‌ها چیزی بگویند که صحیح است زیرا آنان از هیچ معصیتی دوری نمی‌کنند و در گرداب گناه غرق شده اند به طوری که هر چه درباره آن‌ها بگویند درست خواهد بود همان طور که در مثل آمده است «حَدَّثَ عَنِ الْبَحْرِ وَلَا حَرَجَ» یعنی دامنه سخن درباره آن‌ها به اندازه دریا گسترده است

و هر چه بگویید جا دارد.

همچنان که درباره معن بن زائده شیبانی که از سخاوتمندان عرب است گفته اند: «حَدَّثَ عَنْ مَعْنٍ وَ لَا حَرْجَ» کنایه از گستردگی دامنه آن شیء است؛ خواه نیک باشد و خواه بد و در این تعبیراتتحدَّثت به معنای روایت و نقل خبر از آنان نیست معرفت، ۱۳۷۹، ۲ / ۸۳).

آیه الله معرفت می‌افزاید: از مقایسه‌ای که در حدیث مطرح شده است نشان می‌دهد دامنه سخن درباره بنی اسرائیل بازگذاشته اما هرکسی بخواهد از پیامبر (ص) سخنی نقل نماید باید جانب احتیاط را رعایت کند تا مبادا به آن جناب نسبت کذب داده شود. اما درباره بنی اسرائیل هر طوری سخن بگویید باز هم جا دارد چرا که باز هم چیزهای عجیب تر در آنان یافت می‌شود (معرفت، ۱۳۷۹، ۵ ش.، ۲ / ۸۴).

۳.۵. اقسام اسرائیلیات

اخبار اسرائیلیات سه دسته اند:

قسم اول آن دسته روایاتی است که از پیامبر (ص) نقل شده است مانند مشخص کردن اسم مصاحب حضرت موسی (ع) و این روایات صحیح می‌باشند.

نوع دوم: به دورغ شناخته می‌شوند و با شریعت در تناقض است و عقل آن را نمی‌پذیرد.

قسم سوم این نوع روایاتی است که نه می‌توانیم تکذیب کنیم نه تصدیق، بدان ایمان نمی‌آوریم و بر آن توقف می‌کنیم. این قسم فایده‌ای به دین ندارد. مانند اسم افراد اصحاب کهف، عصای موسی از کدام درخت بود و... اما اگر این روایات از جانب برخی از تابعین آمده باشد باید در پذیرش آن توقف کرد و نمی‌توان تصدیق یا تکذیب کرد. به احتمال قوی از اهل کتاب شنیده باشند چرا که معروف است تابعین از آن‌ها بسیار اخذ روایت کرده اند (ذهبی، بی تا، ۱ / ۱۳۰).

ذهبی در کتاب الاسرائیلیات فی الحدیث اخبار اسرائیلی را به سه دسته تقسیم می‌کند. ۱. صحیح و ضعیف و مجعول. ۲. تقسیم به موافق و مخالف شریعت و یا روایاتی که شریعت در برابر آن‌ها سکوت اختیار نموده است. ۳. تقسیم به مواردی که به عقاید، احکام و پند و حوادث مربوط میشوند. وی در پایان می‌گوید این تقسیم متداخل بوده و می‌توان بعضی را زیر مجموعه بعضی قرار داد همان طور که می‌توان همه را زیر مجموعه مقبول و مردود و مشکوک قرار داد (ذهبی، ۲۰۰۵ م، ص ۵۴-۴۷) اما به نظر میرسد بهترین تقسیم بندی، تقسیم به موافق و مخالف با شرع و یا مسکوت عنه است (ابوشهبه، بی تا، ص ۱۱۴-۱۰۶).

معرفت نوعی دیگر از تقسیم بندی را ترجیح می‌دهد، بدین گونه:

الف. اسرائیلیاتی که به صورت شفاهی نقل شده اند و شامل اکثر منقولات کعب الاحبار و ابن سلام و ابن منبه امثال آنان است. این گونه احادیث اگر نگوئیم همه اش ساختگی و نادرست است، بیشتر آن‌ها بی اساس می‌باشد که این افراد آن‌ها را ساخته و پرداخته اند و حتی به یک مورد آن‌ها نمی‌توان اعتماد کرد بنابراین تمام اخبار اینها به حکم قانون نقد و تحقیق از نظر ما مردود می‌باشند (معرفت، ۱۳۷۹ ه ش، ۲ / ۱۲۳)

ب. رجوع به کتب تاریخ زندگی پیشینیان اعم از یونان، ایرانیان، هندیان و کتب اهل کتاب و دیگران باید صورت علمی مورد بررسی قرار بگیرند. در کتابی مانند تورات هر نوع سخنی در آن یافت میشود و تنها کتابی است که

سرگذشت پیامبر ان در آن آمده است و اکثر روایات امامان علیهم السلام بخصوص مناظرات امام رضا(ع) با اهل کتاب در آن نوشته شده است. هر کدام از این دو قسم به سه قسم تقسیم می‌شود: موافق با شریعت اسلام و مخالف با شرع و یا مواردی که اسلام درباره آن سکوت اختیار کرده است. هر کدام از این گونه‌ها حکم خاص خود را دارد(همان)

ابن کثیر تقسیم به بندی ابن تیمیه اشاره کرده است که می‌گوید: «این گونه اخبار اسرائیلی تنها برای استشهاد ذکر می‌شود نه از روی اعتقاد. و سه گونه اند.

۱. روایاتی که صحیح میدانیم و آنچه در اختیار ماست گواه صدق آنهاست.

۲. احادیثی که با توجه به دیگر روایات صحیح، مورد قبول نیستند ۳. روایاتی که صحت و سقم آنها مشخص نبوده و باید درباره آنها سکوت اختیار کرد. این گونه احادیث را نه می‌پذیریم نه قبول می‌کنیم یعنی از نظر اعتقادی نه میتوان آنها را رد کرد نه قبول تنها راهی که پیش گرفته میشود همان سکوت کردن است(ابن کثیر، ۱۴۱۹ ه.ق. ۱/۱۰).

بخاری درباره روش تفسیری ابن عباس و موضع او در برابر اهل کتاب می‌گوید: چرا برای آگاهی از برخی مسائل به اهل کتاب مراجعه می‌کنید قرآن بهترین و تازه ترین سخن است که هیچ گونه تحریفی در آن رخ نداده است. چرا به اهل کتاب مراجعه می‌کنید که قرآن درباره آنها گفته است آنها به کتاب خدا دست برده و آن را تغییر داده و از جانب خود سخنی ساخته و به مردم گفتند این از نزد پروردگار نازل شده است و همه اینها برای به دست آوردن بهای ناچیز دنیا انجام میدهند(بخاری، ۱۴۱۰ ه.ق. ۱۱/۱۱۹؛ ابن عبدالبر، ۱۴۱۴، ۲/۴۲).

۴.۵. تابعین و رواج اسرائیلیات

ذهبی می‌گوید: تابعین از اهل کتاب اسرائیلیات فراوانی اخذ نمودند بنابراین روایات تفسیری در این زمان فراوان شد، زیرا مفسران می‌خواستند خلأهای موجود در تفسیر را با آنچه در اختیار یهود و نصارا است پر کنند. در این عصر گروهی از مفسران ظهور کردند و تفسیر را با داستان‌های متناقض بسیاری انباشه کردند.

ذهبی بعضی از تابعین را نام می‌برد از جمله مقاتل بن سلیمان که علم قرآنی از یهود و نصارا فرا گرفت. و بین مطالب قرآن و کتب اهل کتاب سازگاری ایجاد کرد. در عصر تابعین، عده ای از تابعین بودند که بین قرآن و آنچه مربوط به اسلام است پیوند برقرار کردند، مقاتل بن سلیمان ذیل آیه ۵۸ سوره اسرا می‌گوید در کتب ضحاک بن مزاحم آمده که درباره فتح قسطنطنیه و ویرانی اندلس و دیگر کشورها نقل شد نازل شده است «وَإِنْ مِّن قَرْيَةٍ إِلَّا نَحْنُ مُهْلِكُوهَا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ»(اسراء: ۵۸(ذهبی، بی تا، ۱/۱۲۸).

بعد از عصر تابعین علاقه به اسرائیلیات افزایش یافت به حدی که حاضر نمی‌شدند یک واژه از آن را رد کنند و ابایی نداشتند که هر چه می‌شنیدند به قرآن بچسبانند. بسیاری از آنها به نوعی افسانه تبدیل شد تا اینکه دوره تدوین برای تفسیر فرا رسید و برخی از مفسران کتاب های خود را با این داستان‌های اسرائیلی پر می‌کردند. تقریباً مردم را از نگاه کردن به آنها و تکیه بر آنها باز می‌داشت (ذهبی، بی تا، ۱/۱۲۸-۱۲۹).

۵.۵. تاثیر اسرائیلیات در تفسیر

مفسرانی که به واسطه اسرائیلیات قرآن را تفسیر کردند اثر بدی بر تفسیر بر جای گذاشتند این به آن خاطر بود که اینها به آنچه از صحابه رسیده بود اکتفا نکردند و بر مطالب راست یا دروغ افزودند و این سبب شد تفسیر ماثور مملو از قصص خیالی بشود و خواننده هیچ کدام از این اخبار را نپذیرد و سر منشا همه را یک منبع تلقی نماید(ذهبی، بی

تا، ۱/۱۳۰).

معرفت نیر همسو با ذهبی می‌گوید: آثار زیان باری که مراجعه به اهل کتاب علی‌رغم نهی پیامبر(ص) از خود بر جای گذاشت این بود که روایات دروغین اسرائیلی با تاریخ و تفسیر و نیز احادیث منقول از پیامبر(ص) و صحابه بزرگوار درآمیخت و در نتیجه تفسیر هم به آن آلود شد(معرفت، ۱۳۷۹ ه.ش، ۲/۷۵).

۶.۵. روایان اسرائیلیات

اگر شخصی تفاسیر مآثور را صفحه بزند متوجه می‌شود که ناقل اسرائیلیات چهار تن می‌باشند که عبارت است از: عبد الله ابن سلام- کعب الاحبار- وهب بن منبه و عبد الملک بن عبد العزیز ابن جریج این افراد به لحاظ وثاقت و اعتماد در درجات متفاوتی قرار دارند، بعضی از اینها متهم به کذب اند(ذهبی، بی تا، ۱/۱۳۳).
اما استاد معرفت، عناصر اصلی گسترش روایات اسرائیلی را براساس کتاب‌های تاریخ و سیره، حدیث و تفسیر، هشت نفر معرفی می‌کند عبد الله بن سلام- تمیم بن اوس داری- کعب الاحبار- عبد الله بن عمرو بن عاص، ابوهریره- وهب بن منبه- محمد بن کعب قرظی. ابن جریج(معرفت، ۱۳۷۹ ه.ش، ۲/۸۵-۱۰۹).

۶. حذف اسناد

سند روایت به مجموعه روایانی گفته می‌شود که متن حدیث را یکی پس دیگری از راوی اول، که معصوم می‌باشد آن نقل می‌کنند، در واقع سند چیزی است که شخص بدان اعتماد می‌کند(غفاری، صناعی پور، ۱۳۸۸، ۳۳).
دانشمندان مسلمان به وسیله دو علم «رجال» و «درایه» به بررسی اسناد حدیث پرداخته و میزان اعتبار احادیث از نظر سند را تشخیص می‌دهند(کاظم شانه چی، ۱۳۸۰، ۳۳).
آقای معرفت می‌گوید:

از جمله مسائلی که باعث کم ارزش شدن تفاسیر نقلی شده است آسیب‌های جدی است که در روایات یافت می‌گردد از جمله: وجود افراد مجهول الحال در سند این نوع روایات، روایان ضعیف، مرسل بودن سند، حذف سند و یا اینکه روایاتی که به طور کلی اصلا سند ندارند. تمام این عوامل باعث می‌شود طریق رسیدن به تفسیر نقلی کم اعتبار و غیر قابل اعتماد باشد(معرفت، ۱۳۷۹ ه.ش، ۲/۲۶).

عده ای دیگر در پذیرش روایات تنها به استواری متن توجه کرده‌اند از جمله: آقای معرفت در بیان ارزش اخبار احاد در تفسیر و تاریخ می‌گوید: تنها با در نظر گرفتن محتوای متن روایت ارزش آن تعیین می‌گردد نه سند آن، یعنی در پذیرش روایت محتوای حدیث اولویت دارد تا سند آن، چون محتوای روایت برای برطرف کردن ابهام موجود در مسئله نقل شده است و خود متن شاهد صدق آن خواهد بود و اگر ابهام را برطرف نکند هر چند به لحاظ سند صحیح باشد دلیلی بر پذیرش تعبدی آن نداریم. چون حدیث مآثور اگر از پیامبر(ص) یا یکی از ائمه یا فردی از صحابه یا بزرگان تابعان، اگر شناخت ما را نسبت به موضوع افزایش دهد یا ابهام موجود در لفظ قرآن یا معنای آیه را برطرف کند، همین ویژگی گواه صدق و درستی آن است؛ چرا که آنان شأن نزول آیات را بهتر می‌دانند یا حد اقل آسان‌تر بدان دسترسی داشته‌اند؛ یا خود شاهد نزول آیه در موارد خاص بوده‌اند و برای ما نقل کرده‌اند و یا به زمان نزول نزدیک بوده‌اند. شیوه عقلا بر این است که خبر شخص ثقه و حتی کسی را که فسق آشکار ندارد می‌پذیرند. آیه «إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا

«...»^۱ به همین شیوه اشاره دارد؛ بدین معنا که عقلا بر گفته خبردهنده‌ای اعتماد می‌کنند که آشکارا بی‌پروایی نکند و از کسانی نباشد که در پنهان و آشکار از خداوند ترسی ندارد.

بنابراین: هر کسی صدق و امانت‌داری او روشن باشد، خبرش پذیرفته می‌شود و هرکس به دروغگویی و خیانت در خبر شهره باشد، سخنش پذیرفته نیست و هرکس مجهول الحال باشد لازم است درنگ کنیم تا اگر قراین صدق او آشکار شود خبر را بپذیریم وگرنه آن را رد کنیم.

بنابراین، شرط پذیرفته شدن خبر، آن است که قراین درستی همراه آن باشد؛ به این معنا که در کتابی معتبر یافت شود و راوی آن به صداقت و امانت مشهور باشد یا دست‌کم به دروغگویی و خیانت شناخته‌شده نباشد. متن خبر از سلامت و استحکام برخوردار باشد؛ به گونه‌ای که یا موجب علم شود و یا شک و تردید را از انسان زایل کند و با عقل و نقل قطعی در دین و شریعت تعارض نداشته باشد که اگر این امور در حدیثی فراهم آید، اطمینان‌آور است و می‌شود بر آن اعتماد کرد. از این رو خبر- هر چند از نظر سند مرسل باشد- اگر دیگر شروط پذیرش را دارا باشد، پذیرفتنی است (معرفت، ۱۳۷۹، ه.ش، ۲/ ۲۶). دسته سوم توجه به سند و متن حدیث را معیار پذیرش قرار می‌دهند (دیاری، ۱۳۹۸، ۴۶-۴۵).

آقای ذهبی در رابطه با استواری متن دیدگاه ویژه‌ای مطرح نکرده‌اند و لذا می‌گویند: در بین حدیث پژوهشان در مقام قبول یا رد روایات، به لحاظ سند یا متن احادیث اختلاف دیدگاه وجود دارد. دسته اول روایات را بدون سند صحیح نمی‌پذیرند (ذهبی، بی تا، ۱/ ۱۳۸).

آقای معرفت شرط بهره‌مندی از روایات تفسیری را بررسی صحت و سقم به لحاظ سندی و دلالتی مطرح کرده‌اند. علت این امر را اشکالات بسیاری می‌دانند که به تفاسیر ماثور از پیامبر (ص) و صحابه وارد شده است و در بعضی از آن‌ها شدت ضعف روایت به حدی است که نمی‌توان آن را اعتماد کرد و گونه‌های صحیح و سقیم به هم آمیخته شده که تشخیص آن‌ها دشوار می‌باشد و یا در بعضی از این روایات تناقضات فراوانی دیده می‌شود (معرفت، ۱۳۷۹، ه.ش، ج ۲، ص ۱۹).

ذهبی سومین و آخرین دلیل ضعف روایات تفاسیر ماثور را حذف اسانید می‌داند. می‌گوید: صحابه به نقل حدیث مبادرت نکردند مگر زمانی که از جهت وثاقت سندی برای آن‌ها اطمینان حاصل می‌شد آنگاه به نقل آن می‌پرداختند. ذهبی می‌گوید: از آنجایی که همه صحابه به عدالت و وثاقت شناخته شده‌اند ما نمی‌دانیم کدامیک درباره اسناد سوال می‌پرسیدند. اما اگر بعضی از آن‌ها روایت را نمی‌پذیرفتند مگر به شهادت، یا سوگند و یا گواه روایات فراوان، هدف از آن افزایش یقین و تأیید بود، نه بدگمانی به کسانی که از آنان روایت نقل می‌شد (ذهبی، بی تا، ۱/ ۱۳۸).

بعد از صحابه عصر تابعین فرا رسید در این زمان جعل و وضع حدیث فراوان شد و حدیث را قبول نمی‌کردند مگر با سند. و یا اینکه عدالت و وثاقت راویان ثابت می‌شد. در مقدمه صحیح مسلم از ابن سیرین نقل شده است که «قبل از این زمان از سند نمی‌پرسیدند، پس چون فتنه پیش آمد، گفتند: مردان خود را برای ما نام ببرید (همان، ۱۳۹).

تابعین آن دسته روایات تفسیری که از پیامبر (ص) و یا صحابه در دسترس داشتند با سند به نقل آن می‌پرداختند، اما کسانی که بعد از عصر تابعین آمدند روایات تفسیری را با سند جمع کردند مانند تفسیر سفیان بن عیینه، وکیع بن

^۱ حجات ۴۹: ۶.

الجراح و... بعد از این‌ها گروهی آمدند که با تفسیر آشنا بودند به همین علت سندها را کوتاه نمودند و اقوال را بدون نسبت دادن به گویندگان نقل کردند و در صحت آنچه نقل کرده اند تحقیق نکردند در این برهه صحیح با سقیم خلط شد و سند های معلل بروز و ظهور کردند و همه اجازه یافتند هر چیزی را نقل کنند و هر کس چیزی به ذهنش بیاید به آن اعتماد کند و هر کس بعد از این‌ها آمدند به گمان اینکه این منقولات اصل و اعتبار دارند بدون توجه به نوشته‌ها به نقل آن‌ها پرداختند (همان، ۱۴۵).

ذهبی حذف سند روایات را مهم‌ترین دلیل اسباب ضعف می‌داند علت را این چنین بیان می‌کند، اگر کسی در این روایات بنگرد گمان می‌کند که همگی از صحت برخوردارند. بسیاری از مفسران از کتبی که اسرائیلیات و قصص در آن‌ها آمده است نقل می‌کردند حتی اگر مخالف نقل و عقل باشد (همان، ص ۱۴۶).

۷. نتیجه‌گیری نهایی

مهم‌ترین آسیب‌های تفاسیر روایی عبارتند از: جعلیات، اسرائیلیات و حذف سند می‌باشد. با بررسی اندیشه‌های ذهبی و معرفت بطور کلی در بیان انواع آفات تفاسیر مآثور همسویی‌های وجود دارد، اما در بیان جزئیات تفاوت‌هایی آشکار است.

ذهبی و معرفت دو دیدگاه متفاوت نسبت به آغاز وضع و انگیزه داشته‌اند. ذهبی یکی اختلافات سیاسی و تعصبات ذهبی بیان کرده و حذف سند روایات را مهم‌ترین دلیل اسباب ضعف دانسته و از جمله یکی از دلایل گسترش اسرائیلیات را آیاتی از قرآن کریم معرفی می‌کند که مسلمانان را به پرسش از اهل کتاب فرا می‌خواند. اما معرفت مهم‌ترین اسباب ضعف روایات را وجود اخبار جعلی می‌داند که می‌توانست انگیزه‌های متعدد داشته باشد. وی رکن بهره‌مندی از حدیث را توجه به محتوای آن بیان می‌کند و باید ابهام در آیه را برطرف کند در غیر این صورت قابل اعتنا نیست. از نگاه معرفت برداشت غلط از حدیث «حدثوا عن بنی اسرائیل و لا حرج یکی از علل گسترش اسرائیلیات است. معرفت وجود برخی روایات را دلیل براین میدانند که پیشینه جعل حدیث به دوران حیات پیامبر اکرم (ص) بر می‌گردد.

۸. منابع

- قرآن

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، *اعتقادات/الإمامية* - ایران؛ قم، چاپ: دوم، ۱۴۱۴ق.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، *من لا یحضره الفقیه* - قم، چاپ: دوم، ۱۴۱۳ق.
۳. ابن تیمیة الحرانی، تقی الدین دمشقی *مقدمة فی أصول التفسیر (المتوفی: ۷۲۸هـ)* الناشر: دار مكتبة الحياة، بیروت، لبنان، الطبعة: ۱۴۹۰هـ / ۱۹۸۰م.
۴. ابن حنبل، احمد بن محمد، *مسند الإمام أحمد بن حنبل*، ۵۰ جلد، مؤسسة الرسالة - لبنان - بیروت، چاپ: ۱، ۱۴۱۶ق.
۵. ابن عبد البر، یوسف بن عبد الله القرطبي المالکي، *جامع بیان العلم وفضله*، الناشر: دار ابن الجوزي - الدمام، سنة النشر: ۱۴۱۴ - ۱۹۹۴

۶. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون - لبنان - بیروت، چاپ: ۱، ۱۴۱۹ ه.ق.
۷. ابو شهبه، محمد بن محمد بن سولیم، الإسرائیلیات والموضوعات فی کتب التفسیر، المتوفی ۱۴۰۳ ه، الناشر مکتبه السنه، الطبعة الرابعه.
۸. أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد الشیبانی، أبو عبد الله مسند الإمام أحمد بن حنبل، الناشر: مؤسسة الرسالة، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۱ ه - ۲۰۰۱ م
۹. بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، حلیة الأبرار فی أحوال محمّد وآله الأطهار علیهم السلام - قم، چاپ: اول، ۱۴۱۱ ق.
۱۰. دیاری بیدگلی، محمدتقی، آسیب شناسی روایات تفسیری، ناشر سمت، پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی، ۱۳۹۸، چاپ دوم.
۱۱. الذهبی، محمد حسین، الإسرائیلیات فی التفسیر والحديث، مکتبه وهبه، ۲۰۰۵ م
۱۲. الذهبی، محمد حسین، التفسیر والمفسرون، (المتوفی: ۱۳۹۸ ه) الناشر: مکتبه وهبه، القاهرة عدد الأجزاء:.
۱۳. سبحانی، جعفر، الحديث النبوي بين الرواية و الدراية، ناشر موسسه الامام الصادق عليه السلام، قم - تهران، ۱۴۱۹ ق.
۱۴. طباطبایی، محمد حسین، ترجمه تفسیر المیزان، ۲۰ جلد، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی - ایران - قم، چاپ: ۵، ۱۳۷۴ ه.ش.
۱۵. غفاری صفت، علی اکبر، صانعی پور، محمد حسن، ترجمه دراسات فی علم الدرایه تلخیص مقباس الهدایه، انتشارات دانشکده اصول الدین، ۱۳۸۸.
۱۶. فخر رازی، محمد بن عمر، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب، دار إحياء التراث العربي - لبنان - بیروت، چاپ: ۳، ۱۴۲۰ ه.ق.
۱۷. مدیر شانه چی، کاظم، درایه الحديث، ناشر: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، سال چاپ: ۱۳۸۰.
۱۸. مسترهاکس، قاموس کتاب مقدس، تهران، انتشارات اساطیر: ۱۳۹۴.
۱۹. معرفت، محمدهادی، التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، ۲ جلد، الجامعة الرضوية للعلوم الإسلامية - ایران - مشهد مقدس، چاپ: ۱، ۱۴۱۸ ه.ق.
۲۰. معرفت، محمدهادی، تفسیر و مفسران، ۲ جلد، محقق: گروه مترجمان، موسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید - ایران - قم، چاپ: ۱، ۱۳۷۹ ه.ش.
۲۱. مغنیه، محمدجواد، ترجمه تفسیر کاشف، ۸ جلد، بوستان کتاب قم - ایران - قم، چاپ: ۱، ۱۳۷۸